

نگار - پور، روزنامه‌مریم نیک / نه به خشونت در محیط کار

کارشناس ارشد رسانه

بیدارزنی: «می‌گویم حجم کارم زیاد است و نمی‌توانم به تنهایی مسئولیت سه نفر را انجام بدهم. درحالی‌که خودش را به مرتب کردن کتاب‌ها و روزنامه‌های روی میز سرگرم می‌کند، طعنه می‌زند که توانایی خانم‌ها محدود است و آقایان را ببین که تا دیروقت سر کار می‌مانند و هیچ شکایتی هم ندارند. دلیل می‌آورم که آقایان اضافه‌کار دارند و مجبور نیستند مثل من و بقیه خانم‌های همکارم در ساعتی محدود، مقدار زیادی کار انجام دهند. با عصبانیت جواب می‌دهد که زن اضافه‌کار می‌خواهد چه کار؟ مگر زن خرج خانه می‌دهد و... اعتراض می‌کنم که ماه‌هاست مرخصی نرفته‌ام. پوزخند می‌زند که اصلاً برای همین است که هیچ کارفرمایی دوست ندارد کارمند خانم داشته باشد چون مدام به بهانه‌های مختلف مرخصی می‌خواهد؛ و این بحث بی‌سرانجام هر روز ادامه دارد...»

خشونت علیه خانم‌ها ابعاد گوناگونی دارد و آزار در محیط کار هم جزئی از خشونت محسوب می‌شود که با وجود اهمیتی که دارد، به دلایل مختلف کسی از آن حرفی نمی‌زند و معمولاً پنهان می‌ماند.

امروزه مشارکت زنان در نیروی کار رشد قابل ملاحظه‌ای داشته و شاهد این رشد در کشورمان هم بوده‌ایم تا جایی که حالا دیگر زنان تا اندازه‌ای به مشاغلی که سال‌ها به «مشاغل مردانه» معروف بوده‌اند روی آورده‌اند. با این حال همچنان دسترسی زنان به مشاغل مختلف با توجه به سوابق تحصیلی‌شان با مشکلاتی همراه و محدود است. تصور قالبی نقش جنسیتی در تبعیض دسترسی، نقش مهمی داشته است. از طرفی متوسط دستمزد زنان شاغل در سرتاسر دنیا خیلی پایین‌تر از مردان است. زنان در بخش‌هایی از مشاغلی که در آن‌ها دستمزد کمتری پرداخت می‌شود، بیش‌تر حضور دارند اما حتی در همان رده‌های شغلی هم به‌طور متوسط دستمزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند.

زنان در محیط کار عمدتاً با سه نوع خشونت مواجه می‌شوند: جنسی، جسمی و عاطفی. آمارها نشان می‌دهد در محیط‌های کاری میزان خشونت واقعی علیه زنان کم است، با این وجود آزار جنسی معمول است. بر اساس آمارها، در کشور ما بیش‌ترین خشونت در محیط کار از نوع عاطفی و جنسی است که اغلب از طرف کارفرماها اعمال می‌شود و اثرات منفی متعددی دارد.

طبق تعاریف جامعه‌شناسی، آزار جنسی در محل کار می‌تواند استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به‌منظور تحمیل خواسته‌های جنسی باشد. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد مانند وقتی که به یک زن گفته می‌شود یا به یک برخورد جنسی رضایت بدهد یا اخراج می‌شود. خشونت جنسی در محیط کار تا اندازه‌ای زیرکانه است برای مثال با روش‌های گوناگون این موضوع به زن فهمانده می‌شود که پذیرفتن خواهش‌های جنسی پادش‌هایی به همراه دارد یا چنانچه برآورده نشود، باید منتظر مجازاتی مانند نگرفتن ترفیع باشد.

مردان ممکن است شکل‌های ملایم آزار جنسی را بی‌زیان تصور کنند اما زنان اغلب آن را توهین‌آمیز می‌دانند. معمولاً از زنان انتظار می‌رود صحبت‌ها یا شوخی‌های جنسی، اشاره‌ها یا تماس‌های فیزیکی را نادیده بگیرند و به آن اهمیتی ندهند. در چنین موقعیتی زن ناچار است برای اینکه شغلش را از دست ندهد بدون اینکه به مرد توهین کند، با ملایمت او را دست به سر کند. آزارهای جنسی در محیط کار انواع مختلفی دارد: آزارهای کلامی (شوخی‌های نامناسب جنسی، کنکاش در مورد زندگی خصوصی فرد و...)، آزارهای غیرکلامی (نگاه‌های شهوانی، چشم‌چرانی و...) و آزارهای فیزیکی (لمس زن، نزدیک شدن زیاد هنگام کار و رابطه جنسی با زور)؛ اما خشونت علیه زنان در محیط کار به این آزارها ختم نمی‌شود.

نابرابری‌های جنسیتی، دادن حقوق کمتر به زنان، نادیده گرفتن آن‌ها برای مسئولیت‌های مهم و کلیدی در سازمان، مسئولیت‌گریزی مردان در محیط کار، انتظار کار برابر و حتی بیش‌تر نسبت به همکار مرد و... همگی از مصادیق خشونت علیه زنان در محیط کار هستند که برای خانم‌ها تبعات منفی متعددی دارند. دسترسی به آمار دقیق خشونت علیه زنان در محیط کار دشوار است؛ اما از اعداد و ارقام مهم‌تر این است که خانم‌ها مجبور می‌شوند آن را پنهان کنند چون این موضوع در جامعه ما تابوست. خشونت در محیط‌های کاری برحسب خصوصی و دولتی بودن و میزان گستردگی و اعتبار سازمان متفاوت است و معمولاً هرچه سازمان کوچک‌تر باشد و اعتبار کمتری داشته باشد، میزان خشونت در آن بیش‌تر و علنی‌تر است. موقعیت زن هم در این میان نقش مهمی دارد، به‌عنوان مثال زنان تحصیل‌کرده‌ای که در پایگاه‌های بالاتری قرار دارند از زنانی که از نظر اقتصادی در تنگنا قرار دارند و مجبورند شغل خود را حفظ کنند، کمتر خشونت می‌بینند.

با وجود اهمیت این موضوع تاکنون به‌طور جدی به آن توجه نشده و آمار و اطلاعات کاملی در این زمینه وجود ندارد. ترس از اخراج و مشکلات مالی بعد از آن، ترس از بی‌آبرویی و انگ خوردن و مشکلاتی از این دست همگی باعث می‌شوند زنان سکوت کنند و گاهی سال‌ها با این وضع کنار بیایند و حتی نتوانند مشکل خود را با همکاران یا اعضای خانواده مطرح کنند. حرف نزدن درباره این خشونت‌ها موجب می‌شود ذهن زن تا مدت‌ها درگیر باشد و تا سال‌ها با احساس ترس، شرم و بار منفی آن زندگی کند و به مشکلات روحی همچون

افسردگی دچار شود. ایجاد امنیت برای زنان یکی از وظایف اصلی قانون‌گذاران و مسئولان است؛ اما آشنا بودن زنان با حقوق خود در رابطه با آزارهای این‌چنینی اهمیت فراوانی دارد و البته فرهنگ‌سازی در پیشبرد این هدف نقش کلیدی را ایفا می‌کند. زنان باید یاد بگیرند در هیچ شرایطی با خشونت کنار نیایند، سکوت نکنند و به آن دامن نزنند.

منبع: [بیدارزنی](#)